

5726

۱۰۰۰
۱
۹۶
آر ۱۶

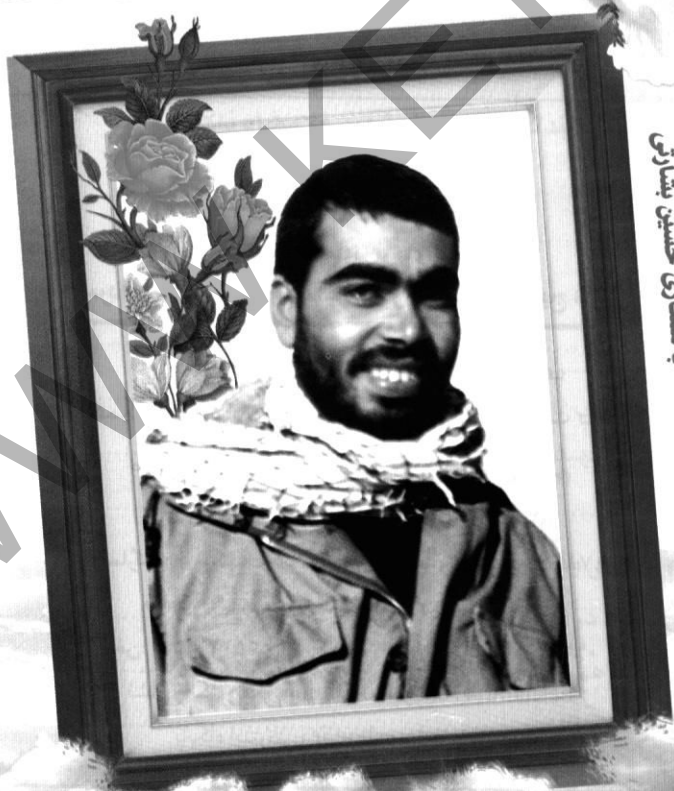
رشد و اقتصاد در ایران



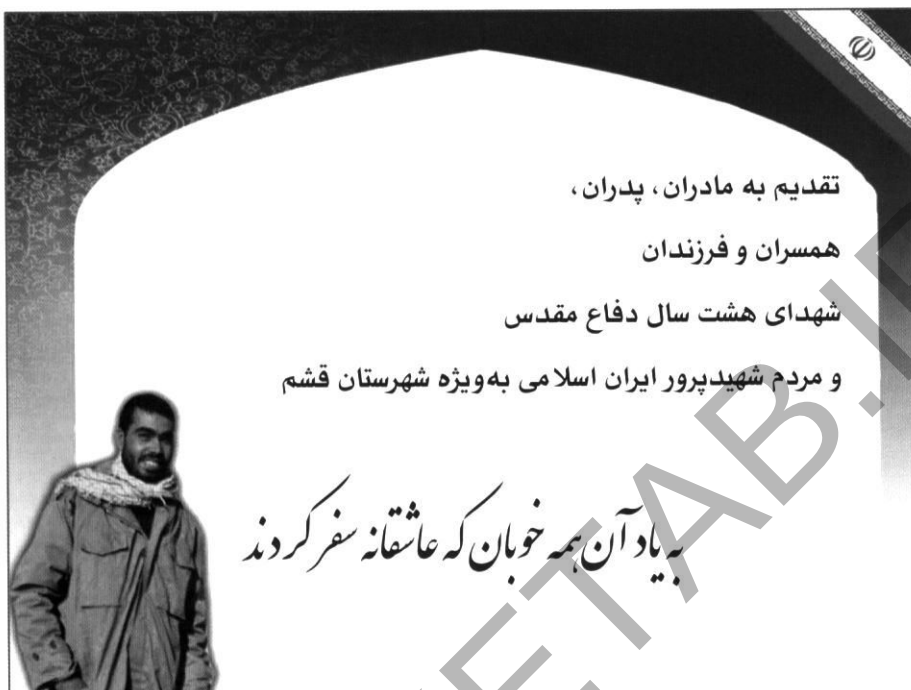
سرشناسه:	دژگانی، فاطمه، ۱۳۱۶ -
عنوان و نام پدیدآور:	سفیر عشق جزیره قشم: یادنامه و تصاویر برجای مانده سردار شهید غلامشاه ذاکری؛ فرزند برومند خلیج فارس / گردآوری، تدوین و نشر فاطمه (ایران) دژگانی؛ با همکاری حسین بشارتی.
مشخصات نشر:	قم: نجم الهدی، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری:	۹۶ ص: مصور (رنگی).
شابک:	978-964-2528-65-3
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	ذاکری، غلامشاه، ۱۳۳۹ - ۱۳۶۵.
موضوع:	جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان - سرگذشتنامه Iran-Iraq War, 1980-1988 - Martyrs - Biography
شناسه افزوده:	بشارتی، حسین، ۱۳۶۳ -
رده‌بندی کنگره:	DSR۱۶۲۶/۵/۳۲۴ ۱۳۹۶
رده‌بندی دیویی:	۰۸۴۳۰۹۲/۹۵۵
شماره کتاب‌شناسی ملی:	۵۰۳۹۲۴۴

تَسْفِيرِ عِشْقِ خَزیره قشَم

فرزند برومند خلیج فارس



فاطمه (ایران) درگانی
با همکاری حسین بشارتی



تقدیم به مادران، پدران،
 همسران و فرزندان
 شهدای هشت سال دفاع مقدس
 و مردم شهیدپرور ایران اسلامی به ویژه شهرستان قشم
 به یاد آن همه خوبان که عاشقانه سفر کردند

سفر عشق جزیره قشم؛

یادنامه و تصاویر برجای مانده

سردار شهید غلامشاه ذاکری؛ فرزند برومند خلیج فارس

گردآوری، تدوین و نشر: فاطمه (ایران) دژگانی

با همکاری: حسین بشارتی فرمانده پایگاه مقاومت بسیج

مسجد علی بن ابی طالب (ع) شهرستان قشم

ناشر: نجم الهدی / نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / شابک: ۳-۶۵-۲۵۲۸-۹۶۴-۹۷۸

طراحی یونفرم متن و جلد کتاب: سید علی روحانی

تلفن: ۰۹۱۷۲۰۹۲۶۰۴ * ۰۷۶ / ۳۵۲۲۴۰۲۴ - ۳۵۲۲۱۶۳۳

نشانی الکترونیکی: besharati470@yahoo.com

پایگاه اینترنتی: www.sardaresheq.ir

پایگاه مقاومت بسیج مسجد علی بن ابی طالب (ع) / قشم، تلفن هماهنگی: ۰۹۱۷۳۶۳۲۶۰۴

فهرست مطالب

۸	در مورد کتابچه
۱۳	پیشگفتار
۱۵	مقدمه

بخش اول:

زندگی نامه سردار شهید غلامشاه ذاکری

(۸۶ - ۲۱)

۲۳	تولد
۲۴	خواب مادر قبل از تولد
۲۴	سنین کودکی و نوجوانی
۲۵	حضور در مجامع اجتماعی
۲۷	ورزش های مورد علاقه شهید
۲۸	مبارزه با رژیم پهلوی
۲۹	فعالیت در عرصه سیاسی و اجتماعی
۳۰	مسئولیت پذیری شهید در سپاه پاسداران
۳۴	خبر از شهادت خود به هم‌رزمانش
۳۴	خاطرات دوستان و هم‌رزمانش
۳۴	۱. هدایت جوانان و نوجوانان
۳۵	۲. شناخت انسان و هدایت آن



اولين اعزام شهيد ذاكري	۳۵
تشكيل ستاد پشتيباني از جنگ	۳۶
خاطرات مادر شهيد ذاكري (آخرين اعزام شهيد)	۳۷
خواب خبر شهادت فرزند	۳۷
شعروصيت نامه شهيد	۳۸
خاطرات دوستان شهيد	۳۸
۱. سرهنگ ملاپرست	۳۸
نام گذاري مصطفی	۴۱
خلاقيت هاي شهيد ذاكري	۴۲
۲. مصيب هرمزي	۴۷
۳. موسي زرننگ	۴۷
گفتاري از بستگان شهيد	۴۸
۱. فرزند شهيد	۴۸
۲. پدر شهيد	۴۸
وصيت نامه هاي شهيد	۵۱
۱. وصيت نامه شهيد در سال ۶۲	۵۱
۲. وصيت نامه شهيد براي بسيجيان	۵۳
۳. وصيت نامه شهيد براي پاسداران	۵۴
۴. وصيت نامه شهيد براي خانواده	۵۶
۵. وصيت نامه شهيد درباره امور شرعي	۵۹
۶. وصيت نامه شهيد براي همسرش	۶۲
۷. وصيت نامه شهيد براي مردم	۶۴
۸. وصيت نامه شهيد براي فرزندان	۶۶
شهيد مصطفی ذاكري در يك نگاه	۶۸
ضمائم	۷۵



بخش دوم:

پرستوهای عاشق شهرستان قشم

(۹۶-۸۷)

۸۹.....	سردار شهید غلامشاه ذاکری
۹۰.....	بسیجی شهید حسن ذاکری
۹۰.....	بسیجی شهید خلیل عجم
۹۱.....	بسیجی شهید محمد رضایی
۹۱.....	سرباز شهید محمود یاروکش
۹۲.....	بسیجی شهید محمد بازماندگان
۹۲.....	سرباز شهید حسین بازماندگان
۹۲.....	سرباز شهید محمد کاملی
۹۳.....	سرباز شهید عماد کهوری
۹۳.....	بسیجی شهید حسین تارک
۹۳.....	شهید احمد سرودی
۹۴.....	سرباز شهید علی پاکوهی
۹۴.....	سرباز شهید محمد توریانی
۹۴.....	سرباز شهید احمد سلامی
۹۵.....	سرباز شهید صالح ملاحی
۹۵.....	سرباز شهید عبدالله ملاحی
۹۵.....	سرباز شهید محمد دریانورد
۹۶.....	سرباز شهید علی سفاری
۹۶.....	سرباز شهید سید عبدالله عقیلی
۹۶.....	پرستوهای گمنام



واژه پرصلابت شهادت در قاموس هستی درخشش خاصی دارد و این درخشش بدان سبب است که یکی از القاب هستی بخش لایزال و خالق کون و مکان، واژه نورانی «شهید» است.

شهید، شاهد زنده و آینه تمام‌نمای جمال معشوق است و این لفظ پیوسته بر تارک تاریخ راست‌قامتان خواهد درخشید.

رهبر کبیر انقلاب اسلامی، پیرو مراد جرعه‌نوشان زلال طهور شهادت در شأن و منزلت آنان می‌فرماید:

گوارا باد بر این شهیدان، لذت انس و هم‌جواری‌شان با انبیای عظام و اولیای گرامی و شهدای صدر اسلام و گوارا تر بر آنان باد نعمت رضای حق که [رضوان من الله اکبر است].



و نیز شاگرد ممتاز مکتب ایشان حضرت آیت الله العظمی خامنه ای «مد ظله العالی»

این گونه می فرماید:

راه کاروان عشق از میان تاریخ می گذرد و هر کس در هر زمان به این صدا لبیک گوید از ملازمت کاروان کربلاست.

اینک که ما از کاروان عشق و شهادت عقب مانده ایم و تنها وظیفه ما حراست از میراث گران بهای خون پاک شهیدان این راه است، پرواضح است ثقل امانت داری این امانت بزرگ، قوتی سترگ و همتی پولادین و اراده های دسته جمعی می طلبد. از این رو به منظور پویندگی این راه سبز و پاینده، گرد هم می آییم و با معاضدت و مساعدت برادرانه امیدواریم بتوانیم در حد مقدور قدمی هرچند اندک در مسیر ادای دین خود نسبت به آن همه ایثار و کرامت داشته باشیم.

باشد تا راه پرفروغ جهاد، ایثار، شجاعت و شهادت از این طریق
بر جوانان و نوجوانان پاک ایران اسلامی هموار گردد.



بسم رب الشهداء والصدیقین

با سلام و درود بر خاتم الانبیاء و اهل بیت طاهرین.

تشکر و امتنان دارم از عزیزی که مرا در این راه یاری کرده‌اند

که بتوانم قطره‌ای از دریای مهربانی و فداکاری کسی که

جان عزیزش را برای حفظ اسلام و خاک پاک ایران زمین و

حفظ ناموس هم‌وطنانش فدا کند؛ کسی که جان داد

ولی يك وجب از خاکش را نداد. از خداوند بزرگ سپاسگزارم

که توانستم اندکی از غیرت و همت سردار شهید غلامشاه ذاکری را به رشته تحریر در آورم.

از جناب آقای حسین بشارتی، فرمانده کانون ورزشی — فرهنگی پایگاه شهید

غلامشاه ذاکری مسجد علی بن ابی طالب و خانواده محترم شهید غلامشاه ذاکری و سایر

شهدای بزرگوار شهر و دیارم که مرا با روی باز پذیرا شدند و نیز از فرمانده محترم ناحیه

سپاه قشم، جناب سرهنگ دهقانی و فرمانده محترم حوزه شهری بسیج صاحب الزمان

قشم، جناب آقای میثم داوری و هیئت امنای مسجد علی بن ابی طالب آقایان حاج عبدل

بشارتی، درویش پروین، حبیب بازماندگان، وهب اخلاقی و ابراهیم جابری و همچنین از

تمامی اعضای محترم کانون فرهنگی و ورزشی شهید غلامشاه ذاکری که جوانان فعال و

ورزشکار آماده به خدمت میهن اسلامی هستند، قدردان و سپاسگزارم.

و من الله التوفیق

فاطمه (ایران) دژگانی

(عضو بسیج پایگاه کوثر)

میدان زندگانه

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا
بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ﴿١٦٩﴾

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ
بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿١٧٠﴾

(ای پیامبر!) هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان اند، بلکه [آنان] زنده اند، [و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می شوند! [در حالی که آنان] به خاطر آنچه خدا از بخشش خود به ایشان داده است، شادمان اند؛ و به خاطر [آگاهی از جایگاه مجاهدان، یعنی] کسانی که از پی ایشان، هنوز به آنان نپیوسته اند، شادی می کنند، که نه هیچ ترسی بر آنان است، و نه آنان اندوهگین می شوند.

(سوره مبارکه آل عمران / آیات ۱۶۹ و ۱۷۰)

حضرت امام خمینی (ره):

خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند. خوشا به حال آنان که در این قافله
نور جان و سرباختند. خوشا به حال آنهایی که این گوهرها را
در دامن خود پروراندند.



حضرت امام خامنه‌ای (مدظله):

پرچم عروج انسان به بام معنویت که امروز در گوشه و کنار دنیا
برافراشته می‌شود، در حقیقت پرچم امام ما و شهیدان اوست.
آنها زنده‌اند و روزه‌روز زنده‌تر خواهند شد.



پیشگفتار



ای شهید، چه ساده لوح اند آنان که می‌پندارند عکس تو را به دیوارهای خانه‌ام
آویخته‌ام، اما نمی‌دانند که دیوارهای خانه‌ام را به عکس تو آویخته‌ام!
آری، ما از وارستگی شهیدی صحبت به میان می‌آوریم که وجودش نگارستان
معرفت پروردگار و آراسته به محبت اهل بیت علیهم‌السلام بود؛ جوانی از جرگه سوختگان عشق
به ائمه اطهار علیهم‌السلام که هنوز عطر نفس‌هایش در زادگاهش به مشام می‌رسد. کوچه‌ها و
محلله‌های قشم، به‌ویژه محله مسجد حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام صدای
گام‌هایش را که همواره به سمت روشنایی حرکت می‌کرد، به خاطر دارد.
جوانی با خصلت آفتاب داشت، گرم و بی‌دریغ بر همگان می‌تابید و ما اینک بر
ساحل آن دریای بی‌کران اندیشه و معرفت قرار داریم، اگرچه نتوانستیم به بحر
بی‌پایان بزرگی‌اش پی ببریم، به قدر تشنگی خویش از آن نوشیدیم. آری او با رفتنش
ثابت کرد که راه و رسم شهادت هیچ‌گاه کورشدنی نیست، و مصداقی بود بر کلام
مقتدایش آنگاه که فرمودند: «هنوز هم برای شهید شدن فرصت هست، دل را باید
صاف نمود».



شهید، حقیقت شگفت آوری است، ما چون عادت کرده ایم به مشاهده شهدا و گذشته های آنها، ایثارهای آنها و عظمت آنها، وصایای آنها، راهی را که آنها را به شهادت رساند، چون اینها را زیاده دیده ایم، عظمت این حقیقت نورانی و بهشتی برای ما مخفی می ماند، مثل عظمت خورشید و آفتاب که برای کسانی که دائم در معرض آفتاب اند مخفی می ماند.

از جرگه بیداردلان، بال زنان رفت	یار دگری از برما خنده کنان رفت
از قید زمین تا به فراسوی زمان رفت	در پهنه این خاک فرو ماه ننگجید
او شادروان، شادروان، شادروان رفت	ما در غم نان، باز از این قافله ماندیم
تا عرش بال زنان، بال زنان رفت	آن مرغ سفر کرده سبک بال، سبک بال
از مسلخ خون به گلستان جنان رفت	آغشته به خون، عازم دیدار خدا شد
هرچند که از صفحه تصویر زمان رفت	در عرش خدا جایگاه او ابدی شد
ثبت است بر جریده عالم دوام ما	هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق





آدمی چون نور گیرد از خدا هست مسجود ملائک از اجتبا

شهید به خون خود ارزش می دهد، يك نفر به ثروت خودش ارزش می دهد و به جای آنکه ثروتش در بانك ها ذخیره باشد، آن را در راه خیر مصرف می کند، که هر يك ریالش بیش از صدها هزار ریال ارزش داشته باشد، ثروت خود را به صورت يك مؤسسه عام المنفعه مفید فرهنگی، مذهبی و اخلاقی درمی آورد و با این عمل به آن ارزش می دهد. دیگری به فکر خودش ارزش می دهد، به خودش زحمت می دهد و يك کتاب مفید و اثر علمی به وجود می آورد. دیگری به ذوق فنی خویش ارزش می دهد و صنعتی را در اختیار بشر قرار می دهد. دیگری به خون خودش ارزش می دهد، در راه بشریت، خون خودش را فدا می کند. کدام يك بیشتر به بشر خدمت کرده اند. شاید خیال کنید علما یا مخترعین، مکتشفین و ثروتمندان بیشتر به بشر خدمت کرده اند! خیر، هیچ کس به اندازه شهدا به بشریت خدمت نکرده اند؛ چراکه آنها هستند که برای بشر محیط عدالت به وجود می آورند که دانشمندان به کار دانش



خود مشغول باشند، تاجر تجارت کند، محصل درس بخواند و هر کسی کار خودش را انجام بدهد. اوست که محیط مناسب را برای دیگران به وجود می آورد. مثل آنها مثل روشنایی است که اگر نباشد ما و شما چه کاری می توانیم انجام دهیم؟ قرآن کریم پیغمبر را به يك چراغ تشبیه می کند، باید چراغ باشد تا ظلمت ها از میان برود و هر کس بتواند به کار خودش مشغول باشد. چقدر عالی گفته است این شاعره زمان ما پروین اعتصامی، خدایش بیامزد!

از زبان شاهی و شمعی می گوید: يك شاهد، يك محبوب، يك زیباروی مورد توجه، يك شب تا صبح در کنار شمعی نشست، هنرنمایی ها کرد، گل دوزی ها کرد، صنعتی به خرج داد همین که از کارهایش فارغ شد، رو کرد به شمع و گفت: نمی دانی من دیشب چه کارها کردم!

شاهی گفت به شمعی کامشب	در و دیوار مـزین کردم
دیشب از شوق نخفتم یکدم	دو ختم جامه و برتن کردم
کس ندانست چه سحرآمیزی	به پرند از نخ و سوزن کردم
تو به گرد هنر من نرسی	زان که من بذل سروتن کردم

کنایه از اینکه برای سروتن خود هنر بذل کردم.

شمع هم به او جواب داد:

شمع خندید که بس تیره شدم	تا تاریکی ات ایمن کردم
پی پیوند گهرهای تو بس	گهر اشک به دامن کردم

تو می گویی که من تا صبح گوهرها را به هم دوختم، ولی این گوهر اشک من بود که تا صبح ریخت تا تو توانستی آن گوهرها را در يك رشته بکشی و به گردن خود بیندازی.



خرمن عمر من ارسوخته شد حاصل شوق تو خرمن کردم

من آن کسی هستم که تا صبح سوختم و تاییدم تا تو به هدف و مقصدت رسیدی.
بعد می گوید:

کارهایی که شمردی بر من تو نکردی، همه را من کردم

مگر از پرتو شهدا، آنهایی که تمدن عظیم اسلامی را پایه گذاری کردند، موانع را از
سرا راه بشریت برداشتند؛ آنهایی که مثل شعله ها در ظلمت ها درخشیدند و جان خود
را فدا کردند؛ آنهایی که سراسر وجودشان حماسه، حق خواهی و حق پرستی بوده؛
آنهایی که منادی حریت و آزادی بودند، ما و شما که اینجا نشسته ایم مدیون قطرات
خون آنها هستیم.

پروانه به دور از شمع می گردد، شمع می سوزد و قطره قطره آب می شود. خون از
زمین به پای سرو می جوشد و سرو در برابر طوفان ها محکم تر و استوارتر می ایستد و
لرزشی به خود راه نمی دهد.

خورشید می سوزد و ماه را نورانی می کند ولی او خود، غروب می کند؛ غروب
غمگین و زمان و لحظه و هر آنی که می گذرد، در پس همه اینها رازی نهفته دارد. از
پس هر حادثه ای، سرنوشت نهان است که تو را به سوی کشف الاسرار فرا می خواند.
این چه رازی است که همه بچه های جنگ و جبهه خدمت نکرده است، گفتند
جز به بهای خون فاش نمی شود.

چه رازی است که باید انسان ها جان دهند و به پرواز درآیند؛ خون ها ریخته شود؛
مادران در فراغ جوانانشان در دل مویه کنند ولی در چهره خم به ابرو نیاورند.



رازی است که برای هر کس آن فاش نگویند؛ باید در دل فانوسی روشن کرده باشی که مجلای نورش نام حسین علیه السلام باشد و دل و قاب این عشق می‌رویم تا گامی برداریم. گامی برای افشای این راز؛ سرّ و رازی عظیم که انبیای عظام مبعوث شدند و اولیای گرام ظهور یافتند که غبار را از روی این فانوس دل بگیرند و روشنش کنند، تا در این ظلمات، نوری باشد برای افشای این حقیقت که این خون است که بر تمام نیزه‌ها و شمشیرها و سنگ‌های در دست و دل‌های از سنگ، پیروز است.

روزگاری این کره خاکی شاهد مردانی بود که از پس هزار و اندی سال دوباره متولد شده‌اند؛ مردانی که به حق، یاران آخرالزمانی حسین فاطمه بوده‌اند. شهادت آرزویی بود که همه مردان عاشق خدا را به امید وصال، به جبهه‌ها کشاند؛ عشقی که هنوز نیز می‌توان در برخی از مردان جامانده از آن قافله مشاهده کرد.

شهادت راهی است که تمام اهداف را می‌توان با آن دست‌یافتنی کرد. هدفی فراتر از آنچه این ذهن خاکی می‌پندارد. همان که حبیب بن مظاهر و قاسم و علی‌اکبر را در کنار هم و در پشت سر امامشان قرار داد؛ همان اهداف مقدس که جوان و پیر و نوجوانان را در کربلای ایران گرد هم آورد تا در زیر عَلم خمینی علیه السلام سینه سپر کرده، برای امامشان جان خود را فدا نمایند.

چه شد که تمام اقشار این ملت شریف و نجیب از کارگر و بازاری تا بَنّا و کشاورز روستایی و عشایری و ... ؛ از مسئولین بالا تا رده‌های پایین؛ از سپاهی و ارتشی و تا ارگان‌های دیگر، هیچ تفاوت و اختلافی در میان نیست و همه به میدان جهاد و جنگ می‌روند و با به دست گرفتن تفنگ از کیان کشور و انقلاب خود دفاع می‌کنند.



جنگ به ما اثبات کرد که روح مردان این سرزمین چه وسعتی دارد؛ وسعتی به گستره تاریخ اهل کفر و نفاق. هیچ گاه نخواسته اند این حقیقت را در مورد افرادی این چنین، و هم در مورد انقلاب و نظام ما درك کنند و تا هنوز نیز نفهمیده اند که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، بیمه شده قدرت و نیروی لایزالی است که از برکت آن تا کنون تمام نقشه ها و حربه های آنان بی اثر، و محکوم به شکست گردیده است.

مجموعه حاضر تلاشی است هرچند ناچیز برای نشان دادن گوشه ای از زندگی سراسر شگفتی و حماسه سردار رشید اسلام، شهید غلامشاه ذاکری و نیز کوششی است برای ابراز این موضوع که تا پیروان حقیقی ولایت اهل بیت (ع) در اقصی نقاط گیتی باشند، که هستند. فکر نابود نمودن دین و معنویت، فکری است منحط و مردود و فکری است محکوم به شکست و زوال که توسط فرماندهی و شورای محترم پایگاه امام علی (ع) در برنامه سال پایگاه گنجانده و برای ادای دین کوچک خود به این سردار رشید اسلام که کار خود را در اتحاد و انسجام و بسیج نیروهای انقلابی از همین پایگاه مقاومت شروع کرد و بعدها فرمانده سپاه شهرستان قشم شد.

